

کشمکش درداستان

یکی از آزاد‌هنده‌ترین یادداشت‌های ویراستارها که همه نویسنده‌ها پای داستان‌های برگشت‌خورده‌شان می‌بینند، عبارت «سیار لاغر» است. بعد از نوشتن و بارها بازنویسی کردن داستان و خلق روایتی باورپذیر و ساختن وپرداختن شخصیت‌های مختلف و پی‌نگری پر از عمل و تعلیق، و واقعا سخت است که به داستان‌تان با دل‌سردی نگاه کنید وواژه لاغر مدام جلوی چشم‌هایتان باشد. معمولاً منظور ویراستارها از واژه لاغر این است که جای کشمش‌در پیرنگ داستان خالی است. تقریباً همه‌نویسنده‌ها با کشمش‌ مشکل دارند. تازمانی که نویسنده‌ای این مشکلش را حل نکند، طبیعی خواهد بود که نتواند داستان‌هایش را بفروشد، زیرا کشمش مهم‌ترین عنصر داستان‌های موفق و خواندنی است.
سوال اینجااست که چرا ایجاد کشمش‌در داستان اینقدر برای نویسنده‌ها مشکل است.من با بررسی فعالیت‌های دانشجویانهم‌بخشی از پاسخ این سوال را پیدا کرده‌ام. بارها پیش آمده که آنها نوشته‌ای جدید را پیش من آورده‌اند و خیلی هم دقیق درباره‌اش صحبت کرده‌اند و ادعا کرده‌اند که دیگر فهمیده‌اند ایراد داستان‌های قدیمی‌شان چه بوده. اما بازهم کارشان همان ایرادهای قدیمی را داشته. چرا؟ چون علی‌رغم تصویر ذهنی شفافی که از کشمش‌ داستان‌ی خوب داشته‌اند، مقاومتی درونی در برابر بسط و گسترش گام‌به‌گام آن در داستان نیز داشته‌اند.ساختن وپرداختن کشمش‌روندی غیرطبیعی است. زندگی روزمره ما عبارت است از تلاش برای پیدا کردن ساده‌ترین و سریع‌ترین راه‌حل برای هر مشکلی که با آن روبه‌رو می‌شویم. هدف‌مان این است، علی‌رغم اینکه ممکن است همیشه هم به نتیجه نرسیم. بنابراین وقتی شخصیت‌های داستان‌مان با مسائله‌ای روبه‌رو می‌شوند، با آنها همان قدر بسپازی را ما به‌خاطر علاقه عمیقی که به شخصیت‌های مخلوق‌مان داریم، همیشه مشکلات ساده‌ای را پیش رویشان می‌گذاریم و بازهم به‌محض اینکه با همین مشکلات ساده روبه‌رو می‌شوند، همه قدرت‌مان را به‌عنوان خالق به کار می‌گیریم تا هرچه زودتر بر آنها غلبه کنند. درست در همین لحظه‌ای که کشمش از بین می‌رود و داستان جذابیتش را از دست می‌دهد. برای ساختن وپرداختن کشمش‌ داستان‌ی خوب و قدرتمند باید پیش از هر کار دیگری بپذیرید که چنین مقاومتی در درون‌تان وجود دارد. در نتیجه پیش از آنکه نوشتن داستان را شروع کنید و پیش از آنکه این امکان را داشته باشید که به شخصیت‌های داستان‌تان کمک کنید، باید به‌صورت مجزا و در فرآیندی آگاهانه و مبتنی بر برنامه‌ریزی روی کشمش‌تان کار کنید.مهم‌ترین تفاوت موجود میان نویسنده حرفه‌ای و نویسنده غیرحرفه‌ای در همین نکته نهفته است. نویسنده غیرحرفه‌ای برای خودش رویاپردازی می‌کند و منتظر می‌ماند تا الهام و شهود کارها را برای او انجام دهند، اما نویسنده حرفه‌ای می‌داند که خودش باید کار خودش را انجام دهد، پس دست‌به‌کار می‌شود. نویسنده غیرحرفه‌ای در برابر طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی برای داستان مقاومت می‌کند، اما نویسنده حرفه‌ای طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی دقیق را به بخشی از روند همیشگی فرایند داستان‌نویسی اش تبدیل کرده است.

یادداشت

درباره مجموعه شعر «شب نقاب عمومی است» شمس لنگرودی
خیابان زندان
مصطفی پورنجانی
شعرهای مجموعه «شب نقاب عمومی است» متمرکز است بر تک‌تصویرهای تازه و آنگاه باورپذیر کردن آنها. روایت اژه‌هایی که ممکن نیست به صورت دیگری دیده شود، مگر در فاصله‌ای معنادار از جهان کنونی ایستاده باشیم و پوچی‌ها و زیبایی‌هایش را در تک مشت بکاویم و سپس به زبانی از حروف کودکان نقش بزنیم. ذهن نوساز و استعارین شمس لنگرودی راوی تردیدها و ترس‌های انسانی ست با چشم‌های گشوده از حیرت، که زخم‌ها را بر کره خونین زمین و سرزمین درون آدمیان روایت می‌کند. (به همین دلیل زبان زندگی‌زگان محوشده در واقعیت، زبانی دگر است و زبان این شعرها دیگر) کودک‌وار «من» را می‌بیند ... «پای درچپ‌های از سنگ / قفل بر سؤال» (ص ۵۶)، خود را می‌گوید که: «زخمی کوچک/ که نگ تپهویی/ بر سینه دنیا گذاشت» (ص ۵۷) و «من / لفظی» که به لحن‌های / بر زبان زمین می‌افتد / (و بشمائی سودی ندارد)» (ص ۴۲). کودک‌وار امروز را می‌بیند که چاقویی است برای نصف کردن زمان و به هیچ پنجه‌ای برای بریدن احتیاج ندارد (ص ۵۲). و گل سرخ را می‌بیند که قاطر درشت خون است و از جراحات خاک به سوی افق می‌جهد (ص ۴۷) و چه طنزآمیز می‌بیند.

استراتژی طنزنساز این شعرها همنشینی لطف و خشونت اما به شیوه‌ای پنهان. دست‌آویزش بارورها و نگاه‌های رایج به هر چیز است ولی این فقط ظاهر ماجراست. در سطرهای بعدی هر شعر، شاعر طنزگر راه خود را از آن باور مسلط جدا می‌کند و به خیابان زندان می‌پیچد. آنجا که برای به سلامت گذشتن، باید از میانه دو جانب دینار و نادانستگی عبور کرد. مسیری باریک که در شعر فارسی تنها کسانی مثل حافظ از آن گذشته‌اند. روایتی که در عین کودکی، ناگهان به خود می‌آیند که نه؛ جهان آنقدرها هم مجال کودک بودن را به تو نمی‌دهد. پس شیرینی و زیبایی ادراک را به تجربه‌های تلخ متعال کُن: «پیامبر کوچکی از برقم/ آب می‌شوم» که برشآرم را دربیاند، (ص ۳۰).

هم از این روست که روز از نظرگاه او همان شب است در پیراهن خواب، روزنامه‌ها اهرام ثلاثه مصرند، ولی نه از لحاظ شکوه بلکه از نظر بنا شدن به دست بردگان روزمرگی، و نزدیک شدن به معشوق تاشفناور است چراکه فرط بی فاصلگی، بنبایی چشم را کم می‌کند.

به زبان سنت ادبیات فارسی، این شعرها شعر حکمت است و بر ستون فقراتی از جهان‌بینی ویژه شاعر کمر راست کرده که ایایی ندارد از افشای هویت فکری خویش. رخدادی ادبی- تاریخی که به تمثیل یا اسلوب معادله شهرت دارد. شاعر کلاسیک، در یک مصراع نظرگاه خود را می‌نوشت و در مصراع دیگر در همان بیت، آن را ترجمه می‌کرد به یک تصویر و به این شیوه دیدگاه خود را موکد می‌کرد. این رویداد درمورد شعر شمس لنگرودی چندان دور نیست و تعلق خاطر او به مکتب هندی و سبک شاعرانی مثل بیدل و صائب و کلیم کاشانی را به یاد می‌آورد. گذشته از شعرهای حکمت که بخش عمده شعرهای این دفتر است، شعرهای دوازده‌گانه «ست» را می‌توان بر موعبت‌نماید از آن رو که بر مدار جاها و حس‌ها و تداعی‌های شاعر در این شهر جنوب فرانسه که زادگاه پل والری ست نوشته شده است. گاه در زبان شعرها اندک گره‌هایی نیز افتاده است. نمونه، شعر صفحه ۷۰: «سختی بگو یگو! / آن که پس از تو از سخن می‌گوید/ آب نام اوست» که جمله «آب نام اوست» سراسرت به نظر نمی‌آید اما زبان بیشترین شعرها بسیار پیراسته است و گواه اینکه شمس لنگرودی زبان فارسی را خوب می‌شناسد. او از زبان امروز و دیروز، هم‌زمان استفاده کرده بی آنکه آتارش زیاده گفتاری شده باشد یا گرایش پرنگی به زبان پیشینیان داشته باشد و عبور از راهی است باریک. خیابانی تنگ که باید از اصطکاک با هر دوسوی جانشش برهیز کرد.

فرهنگستان

دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۳ | شماره ۱۴۶۳

کنکاشی در ساخت سریال «دا» در گفت‌وگو با همایون اسعدیان کارگردان و نویسنده آن

روایت سینمایی ۳۴ روز دفاع

مهربانوبادی دوست

همایون اسعدیان با منوچهر محمدی تجربه خوب «بوسیدن روی ماه» در حوزه سینمای جنگ را دارند و حالا قرار است با ساختن سریال «دا» اتفاق مهم دیگری را رقم بزنند تا سینمای جنگ بعد از «خاک سرخ» ابراهیم حاتمی کیا، تجربه سریال سازی دیگری را هم داشته باشد. منوچهر محمدی خودش می‌گوید که قرار است سریال «دا» وصیتنامه کاری او باشد و با توجه به فیلم‌ها و سریال‌هایی که در کارنامه این تهیه‌کننده قرار دارد، باید چشم به راه اثری قابل تامل باشیم که می‌خواهد سقوط خرمشهر را همانند یک حماسه نگاه کند. اسعدیان در کارنامه کاری فیلم‌هایی چون «طلا و مس» را دارد. «دا» اقرار بود پیش از اسعدیان، ته‌مینه میلانی بسازد که مورد موافقت سیده‌زهر احسینی راوی کتاب قرار نگرفت و در نهایت قرع به نام اسعدیان افتاد.



«دا» را چه زمانی خواندید؟

قبل از اینکه «دا» برای ساخت به من پیشنهاد شود، کتاب را خوانده بودم. این‌طور نبود که اول کار به من پیشنهاد شود، بعد بخوانشم.

معروف است سینماگران ایرانی کمتر ادبیات داستان‌های ایران را دنبال می‌کنند. حالا می‌خواهم از شما بپرسم چه چیزی باعث شده بود و سوسه شوی بدین کتاب را بخوانید؟

چون کتاب مطرح شده بود من هم خواندمش. کتاب جذابی بود. زمانی که تهیه‌این کار را به منوچهر محمدی واگذار کردند، ایشان مرا برای کارگردانی به‌عنوان گزینه اصلی پیشنهاد داد و آنهاهم پذیرفتند. **چرا ساخت سریالی را با اقتباس از کتاب «دا» پذیرفتید، در واقع می‌خواهیم بدانیم وجه مشخصه «دا» برای ساخت سریال چه بود؟**

به نظر آمد در این کتاب عصاره سسی و چهار روز جنگ را می‌بینیم. احساس کردم به خوبی می‌توان در «دا» دختر و پسرهای جوان هفده و هجده سال را دید که با این حرکت‌ها نیروهای متخاصم تبدیل می‌شوند به قهرمان‌های ملی. آنها به سرعت بزرگ و تبدیل می‌شوند به کسانی که ما سال‌ها به آنان افتخار کرده‌ایم.

از جهت طرح موضوعاتی که مطرح می‌کند و اتفاقاتی که گزارش می‌دهد و روایت می‌کند، شاید تلخی است. اتفاق‌های بارگوشده، کاملاً شکل حماسی دارند. اثر از این جہات برای من بسیار ارزشمند بود. البته معتقدم اگر با دقت بیشتری ویراستاری صورت گرفت و امکان کم کردن حجم آن بود، به اثر خواندنی‌تری تبدیل می‌شد. کتاب جاهایی اضافه‌گویی دارد ولی در مجموع حس و حال و فضایی که تعریف می‌کند، برای من جذاب بود و دوست داشتم آن را در مدیوم سینما کار کنم. طبیعتاً وقتی به من پیشنهاد شد، استقبال کردم و پذیرفتم. **در اقتباس چه چیزهایی بیشتر مدنظر شما بود؟**

ما وقتی پذیرفتیم که سریال کتاب «دا» را بسازیم، یک حرکت تحقیقات میدانی را شروع کردیم، چه از دیدن منطقه و چه از خواندن کتاب‌هایی که راجع به سسی و چهار روز سقوط خرمشهر است. خاطرات دیگری هم وجود دارد از کسانی که در آنجا بودند و خاطرنگاری کردند. مشخصاً خاطرات بانوانی که یعنی کسانی که هم‌سن و سال- حالا یک کم بالا و پایین- سیده‌زهر حسینی نویسنده کتاب دا هستند و کتاب‌هایشان موجود است. وقتی ما همه آنها را تا آنجایی که امکانش وجود داشت، خواندیم به این نتیجه رسیدیم تا در مورد سسی و چهار روز خرمشهر کار کنیم. طبیعتاً کار پر هزینه و وقت‌بر و سنگینی هم هست. حیف است بباییم فقط به کتاب «دا» اکتفا کنیم. فکر کردیم از خاطرات دیگر بانوانی که آنجا بودند، استفاده کنیم و حتی جاهایی که خانم حسینی نمی‌توانسته در تمام لحظات آن حاضر داشته باشد. برای مثال در پنج روز اول ایشان تماماً در جنت‌آباد بود، روز بیست‌وچهارم اتفاق دیگری رقم

نخستین تور تابستانی نمایش «دختر یانکی»



فرهنگستان: بهنام تشکر بازیگر سینما و تئاتر که این‌روزها خبر حضور او در سریال «ایله» کاری از کمال تبریزی مطرح است، با نخستین تور تابستانی، نمایش «دختر یانکی» را به شمال

دستمزد ۵۵ میلیونی کیمیایی برای فیلم «ضیافت»

کنم. آقای کیمیایی در بخشی از صحبت‌های خود ادعا کرده که تمام هزینه فیلم «ضیافت» را از سرمایه شخصی خود تهیه و پرداخت کرده است. این در حالی است که تمام بودجه فیلم «ضیافت» توسط بنده پرداخت شد. حتی «دستمزد ایشان نیز به مبلغ پنج میلیون و ۵۰۰ هزار تومان پرداخت شد که در آن مقطع رقم قابل اعتنایی بود.

حال آنکه جناب کیمیایی بدون توجه به‌عنوان اینجانب در فیلم مذکور در مقام تهیه‌کننده و مدیر تولید، طوری وانمود کرده که گویی «ضیافت» با سرمایه شخصی ایشان یا کمک‌های مالی نهادهای سیاسی و دولتی جلوی دوربین رفته است. در صورتی که «ضیافت» محصول بخش خصوصی بوده که شایسته نیست ماهیت و اعتبار آن دستخوش بازی‌های سیاسی و رفتارهای جناحی شود.»

■ **در حال حاضر در چه مرحله‌ای هستید؟** نگارش این سریال تقریباً تمام شده است. **سریال «دا» در چند قسمت قرار است ساخته شود؟**

پیش‌بینی‌مان روی ۲۶ قسمت بود ولی از ۲۶ قسمت بیشتر شده است؛ تقریباً ۴۳ قسمت می‌شود. **الان چند قسمت نوشته شده است؟** حدود ۳۰ قسمت آن تمام شده و حدود یکی دو قسمت مانده است. تقریباً به اتمام رسیده است. مرحله بعدی تولید است. تولید هم طبیعتاً مربوط به منوچهر محمدی به‌عنوان تهیه‌کننده و حوزه هنری در مقام سرمایه‌گذار پروژه است. آنها باید تأمین و برآورد بودجه کنند و هر وقت اعلام آمادگی کردند، پیش‌تولید شروع می‌شود.

■ **در حال حاضر فضای اغلب شهرهای جنوبی نسبت به دوران جنگ تغییر کرده است. هیچ کجا از شهر را هم به‌عنوان موزه نگه‌داری نکرده‌اند. شما برای انتخاب لوکیشن این سریال چه شهری را در نظر گرفته‌اید و چه تمهیداتی برای این موضوع اندیشیده‌اید؟**

بله، دقیقاً حرف شما درست است. به دلیل فقدان فضاهای به‌جامانده از دوره جنگ، پروژه، بازسازی سنگینی است. بنابراین اگر روزی بخواهیم آن را شروع کنیم از آنجا که خرمشهر فعلی هیچ تشابه‌ای به خرمشهر قبل و حتی بعد از جنگ ندارد و حجم زیادی از مناطق کلیدی این کتاب مناطق کلیدی جنگ در خرمشهر است، کار سخت می‌شود. مثلاً مسجد جامع باید دوباره ساخته شود؛ یعنی باید شهرکی طراحی شود و دکورهای آن ساخته شود و طبیعتاً اینها زمان بر است.

■ **و به حتم همکاری نهادهای زیادی را می‌طلبید تا این پروژه شکل بگیرد تا فضای جنگی آن دوره را بتوانید به خوبی درآورید.**

مسئلاً، کار، کار جنگی است و حتما به تجهیزات نظامی نیاز است. این موارد را منوچهر محمدی تهیه‌کننده طراحی می‌کند. اگر ما پروژه را، پروژه بازارنشی مثل همه سریال‌های ارزشمندی که ساخته می‌شوند، بدانیم و حتی مقداری عظیم‌تر و ملی حسابش کنیم، طبیعتاً نهادهای نظامی مثل سپاه و ارتش با آن همکاری می‌کنند. **■ با آنکه جنگ بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هنوز هم درگیر آثار با‌مانده آن هستیم، کارهای جنگی خیلی کم**



فرهنگستان: سامان احتشامی که در «ترانه‌های قدیمی» محمد رحمانیان به‌عنوان آهنگساز حضور داشته است، این بار علاوه بر نوازندگی، به‌صورت آوازنگار هم به جمع بازیگران تازه‌ترین پروژه نمایشی محمد رحمانیان پیوست. «تک گویی برای یک تماشاگر» عنوان تازه‌ترین اثر نمایشی محمد رحمانیان است که متن براساس رمانی اثر استیون کینگ و نمایشنامه «غروب روزهای پاییز» نوشته فردریش درونمات نوشته شده و قرار است از اوایل مهر در فرهنگسرای نیاوران میزبان علاقه‌مندان باشد. احتشامی به‌عنوان آهنگساز و بازیگر در کنار هنرمندانی چون مهتاب نصیرپور،

ادب و هنر

کنکاشی در ساخت سریال «دا» در گفت‌وگو با همایون اسعدیان کارگردان و نویسنده آن

روایت سینمایی ۳۴ روز دفاع

ساخته می‌شوند. علت این کم کاری چیست؟

این موضوع دلایل متعددی دارد و بحث مفصلی را می‌طلبید. قطعاً این‌طور نیست که بگوییم تمام حرف‌ها در مورد جنگ هشت ساله ایران زده شده است. جنگ جهانی دوم حدود ۷۰ سال پیش تمام شد ولی همچنان راجع به این جنگ و اثرات آن فیلم ساخته می‌شود. من این باور را دارم که شاید ۵۰ سال دیگر هم بتوان در مورد جنگ ایران فیلم ساخت. طبیعتاً این فیلم‌ها به هم فرق دارند. ما در مقطع جنگ به فیلم‌هایی نیاز داشتیم که ساخته می‌شد و فیلم‌های پروپاگاندا بود. ساخت این نوع فیلم‌ها در آن زمان برای ایجاد حس شور و هیجان در میان مردم به منظور مقاومت کردن، طبیعی بود ولی در حال حاضر می‌توان نگاه‌ها و دیدگاه‌های جدید را وارد فیلم‌ها کرد. وقتی جنگ تمام شد این نوع فیلم‌ها به مرور کارکرد خود را از دست داد و حالا ما باید به آسیب‌شناسی جنگ بپردازیم و نگاه دیگری به جنگ بیندازیم. هم بخشی از مدیران ما و هم بخشی از فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان ما در آن مقطع در جا زدن و شاید هنوز نتوانسته‌اند خود را از این موضوع که حالا نگاه جدیدتری به جنگ داشته باشند، تطبیق دهند. در واقع آنان نتوانسته‌اند آسیب‌های اجتماعی و کارکردها و مزایایش را بررسی کنند. تا مقطعی با نسل اول جنگ طرفیم. بعد با نسل دوم جنگ، که بچه‌های رزمندگان هستند، روبه‌رو می‌شویم و پس از آن حتی می‌توان نوه‌های آنها و کارکرد اجتماعی‌شان را بررسی کرد. این مساله هم به نگاه مسئولان برمی‌گردد و هم به نگاه سازندگان و هم به اینکه اگر بخواهیم آثار جنگی در شکل همان مقطع جنگ ساخته شود و مشخصاً راجع به جنگ باشد، هم نیاز به حمایت و پشتیبانی دارد و هم نیاز به اینکه نهادهای نظامی فکر نکنند ماجرا تمام شده است. البته همکاری همیشه در این باره وجود داشته، ولی امروز کمتر شده است. این همکاری و همدلی بین چندین گروه می‌توانیم ساخت کارهای جنگی را ادامه دهیم و با نگاه جدید به آن بپردازیم.

■ **چه برنامه‌ای برای انتخاب بازیگران دارید؟ این سوال را به این دلیل می‌پرسم که بازیگرانی که چهره نیستند باعث باورپذیری شخصیت‌ها می‌شوند، مخصوصاً در کارهای جنگی.**

اساساً در «دا» شما برای نقش اصلی نمی‌توانید فکر کنید به دلیل اینکه ما با تعدادی دختر و پسر ۱۴، ۱۵، و حتی ۲۱ تا ۲۲ ساله طرفیم. طبیعتاً اینها هنرپیشه‌های معروف نیستند. اگر زمانی به پیش‌تولید این کار رسیدیم، قطعاً فراخوان می‌دهیم. چند صد نفر باید دیده شوند. بازیگران این پروژه یکی دو نفر نیستند. تعداد بازیگران بسیار زیاد خواهد بود. از بین این افراد جوانان و نوجوانانی که علاقه‌مند هستند یا کارلس هم ممکن است رفته باشند و آموزش دیده باشند، انتخاب می‌شوند.

■ **در فیلم‌ها و سریال‌های جنگی با شخصیت‌های زیادی مواجهیم. برای لپجه آنها چه تصمیمی دارید. آیا از لپجه‌های بومی هم استفاده می‌کنید؟**

صداصد. قطعاً ما نمی‌توانیم خیلی متکی به زبان عربی باشیم به دلیل اینکه مثلاً خود خانواده سیده زهر حسینی در عراق هم زندگی می‌کردند و زبان عربی را هم خوب می‌دانستند یا با خیلی‌ها با زبان عربی ارتباط داشتند. ممکن است سکناس‌هایی به زبان عربی وجود داشته باشد و با زیرنویس بتوان مشکل آن را حل کرد اما در کل با لپجه اهالی منطقه و لپجه‌هایی که در همان مقطع از ایران بسج می‌شوند و به منطقه می‌روند، سر و کار داریم.

احتشامی در تک‌گویی برای یک تماشاگر



هم‌وقن نورد، اشکان خطیبی، علی سرابی، سپا سناجو، پرستور رحمانیان حضور دارد تا علاوه بر آهنگسازی، دیالوگ‌هایی را هم در نمایش داشته باشند.

خاطرات مهرجویی از محمود گل‌آبرده‌ای



فرهنگستان: داریوش مهرجویی قرار بوده به حوزه هنری برود تا به‌همراه فرهاد توچیدی، جهانگیر الهاسی و علی خطیبی درباره سیدمحمد گل‌آبرده‌ای در دومین مراسم سالگرد درگذشتش حرف بزند. اما برخلاف انتظار حاضران در سالن سخنان این کارگردان سینمای ایران در قالب پیامی ویدئویی پخش شد تا بگوید: «گل‌آبرده‌ای شخصیت‌ممتاز ادبی و هنری و زیباشناسی ویژه‌ای داشت که خالصانه اهل شیرانات بود. جوانی پرشور و پراحساس و بسیار خوشفکر و با محبت و به این‌زودی و قشش نبود که از دنیا ببرد. من خیلی نتوانستم برای محمود وقت بگذارم، اما به هر شکل مدتی با هم بودیم. من هر وقت که فیلم‌هایم در جشنواره‌ها یا سینمایی می‌شد می‌کردم، او با من می‌آمد و من هر وقت که به تماشایش نشسته و خیلی به آنها اظهار علاقه می‌کردم و همین مساله ما را به هم نزدیک کرد و در مقطعی تصمیم گرفتم با هم فیلم‌نامه‌ای بنویسیم. به همین منظور، در دوره‌ای عصرها به منزل او در گل‌آبرده

خبرچین

سرخوشی به سبک آل پاچینو

فرهنگستان: بازی در فیلم‌های ماندگار و مهمی چون «پدرخوانده»، «سریپکو»، «بعداظهر سگی»، «عدالت برای همه»، «گشت‌رنی»، «صورت زخمی»، «بوی خوش‌زن»، «مخمسه»، «وکیل مدافع شیطان»، «کافه چینی»، «تاجر ونیزی»، «۱۳ یار اوشن» و «قتل منصفانه» از آل پاچینو چهره‌ای به یادماندنی در سینمای جهان به‌جا گذاشته است. دوستداران این بازیگر برنده‌استار بازیگری در جشنواره ونیز از تماشای دو فیلم آخری که پاچینو در آنها بازی کرده است، سرخوش بودند. یکی از این فیلم‌ها «تحقیر» است که پاچینو بزرگ‌در آن نقش بازیگری را ایفا می‌کند که به دلیل عدم توانایی برای بازگشت به‌صحنه تئاتر دچار افسردگی شدیدی می‌شود و حتی به سرش می‌زند، خودکشی کند. پاچینو در نشست خبری فیلم «تحقیر» درباره شخصیتش در این فیلم سخن گفت و از نقاط اشتراک و افتراق خودش با شخصیت اصلی فیلم حرف زد و اظهار خوشحالی کرد که حتی اگر افسرده هم باشد از آن خبر ندارد و این موضوع خیلی خوشحالش می‌کند. او گفت: «افراد افسرده می‌شوند و این بسیار غمگین‌کننده و ترسناک است. من نیز به افسردگی نزدیک شده‌ام، اما هیچ‌گاه عمیقان را تجربه‌نکرده‌م. همه‌ما شبیه هم هستیم، برخی مسائل مشترک شما را ناراحت می‌کند، اما عبارات افسردگی مناسب آن نیست. بیشتر اوقات دوست دارید اندکی خوشحال‌تر باشید. روحیات افسردگی در وجود همه وجود دارد و در طول زندگی‌ها می‌مریخت هستیم.» بازیگر فیلم به یادماندنی «بعداظهر سگی» به شوخی و خنده گفت: «ممکن است افسرده باشم، اما خوشحالم که چیزی درباره آن نمی‌دانم؛ چرا که شما می‌گویید درباره آن فکر نمی‌کنم و افسرده می‌شوم.» سرخوشی‌های بازیگر برنده اسکار بازیگری هم جالب است. «سه فرزندم و در کنار آن دوستانم چیزهایی هستند که بیشتر از همه چیز مرا خوشحال می‌کنند.»

کافه نشست

از مستی تا ترک هستی

حافظ در غزل «حاشا که من به موسم گل ترک می‌کنم»/ من لاف عقل می‌زنم،/ این کار کی کنم؟/ از عالم زهد و علم به دنیای سُکر و مستی می‌رود و امیدوار به بخشایش ایزدی است و در شوق دیدار دوست در بیت آخر غزل می‌گوید: «این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست/ روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم،/ بیست و هشتمین مجموعه در سگفتارهایی درباره حافظ روز چهارشنبه ۱۲ شهریور ساعت ۱۶:۳۰ با عنوان «از مستی تا ترک هستی» به شرح این غزل اختصاص دارد که با سخنرانی عبدالرضا مدرس‌زاده در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمدضیر (بخارست)، نش کوچه سوم برگزار می‌شود.

خط دم

■ آلبوم گروهی «من و ما» را ۱۱ خواننده شناخته‌شده موسیقی پاپ خوانده‌اند. این آلبوم به تهیه‌کنندگی «رامین بصیرت‌نیا» و توسط پخش تصویر دنیای هنر روانه بازار موسیقی کشور می‌شود. در این اثر خواننده‌هایی چون محسن چاوشی، به‌زمتی پاشایی، شرام شکوهی، علی لهراسبی، رضا صادقی، مهدی یراحی، ایمان قیاسی، احسان قح‌شناس و سبنا حجازی حضور دارند. این برای نخستین بار است که سینما حجازی در یک اثر رسمی حضور خواهد داشت. همچنین امیر مسعود و عرفان معماری به‌عنوان خوانندگان جوان در این آلبوم حضور دارند.

■ سیدمحمد خاتمی عصر روز شنبه ۸ شهریورماه در خانه هنرمندان از نمایشگاه «بهشت ایرانی بر صحنه تار و پود» که به نمایش دست‌نافته‌های رضی میری احتضار دارد، دیدن کرد. ■ کمیانی صدای تی‌اچ‌اکس که جورج لوکاس از موسسان آن است چند دفتر جدید در شهر پکن افتتاح کرده و با یکی از زیرشاخه‌های کمیانی قدرتمند «چاینا فیلم گروپ» همکاری می‌کند تا تعداد نمایش‌های باکیفیت خود را افزایش دهد و علاقه نسبت به فیلم‌های پر فروش هالیوودی را بیشتر کند. کمیانی تی‌اچ‌اکس با واحد تجهیزات استودیو چاینا فیلم گروپ قراردادی استراتژیک امضا کرده است. اولین سالن‌های نمایش بزرگ چین با حمایت تی‌اچ‌اکس نیز ماه سپتامبر در شهر شانگهای افتتاح می‌شوند و پروژه‌ای دیگر نیز در شرق چین بعد از آن افتتاح خواهد شد.